

قرمطیان / Qarmatian

شیعیان اسماعیلی حاکم بر سرزمین‌های مجاور خلیج فارس از جمله بحرین در دوره‌های مختلف تاریخ.

اسماعیلیان بحرین دولتی شیعی مذهب و از نخستین حکمرانان اسلامی خلیج فارس بودند که در قرن سوم و چهارم قمری بر بخش جنوبی خلیج فارس و جزایر جنوبی آن تسلط داشتند. آنان در اصل ایرانی و از اهالی بندر گناوه بودند و از این‌رو به آنان جنبه‌ای گفته می‌شد. مؤسس این سلسله، ابوسعید جنبایی، مدعی نسب سلطنتی ایرانی بود. دانسته‌ها از آغاز زندگی مؤسس این خاندان درخور شهرتش نیست. جنبایی احتمالاً بین سال‌های ۲۴۰-۲۳۰ متولد شده است. گویا قبل از شهرت یافتن در سرزمین‌های شمالی خلیج فارس مدتی آردفروش (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۴۹) و مدتی پوستین‌دوز بوده و زمانی کیسه‌های آرد را وصله می‌کرده است. در بصره نیز شغل او وزن کردن غلات بود.

از جزئیات زندگی و دانش‌اندوزی جنبایی اطلاعاتی در دست نیست. برخی او را فیلسوف خوانده‌اند. ابوسعید فردی سیاه‌چرده و زشت و سمت راست بدنش از کار افتاده بود و از این‌رو به گفته ابن خلکان به او قرمطی می‌گفتند. مسعودی، معاصر او که از منطقه خلیج فارس دیدن کرده، به ورود وی به شهر قطیف در ساحل خلیج بحرین اشاره کرده است. یحیی بن مهدی، داعی محمدین حنفیه، در ۲۸۱ ق. به قطیف آمد و علی بن معلی بن حمدان از موالی بنی‌زیاد را با خود همدستان کرد. علی بن معلی نیز نوشته‌ای از مهدی را که نزد یحیی بود برای شیعیان قطیف خواند و همه را به خروج برانگیخت. آن‌گاه پیام را به اطراف بحرین رساند و جنبایی که در آنجا اقامت داشت به او پیوست. یحیی بن مهدی پس از آن، دوباره نامه‌ای از مهدی نشان داد؛ حاکی از آنکه زکات و وجوه دیگر را به یحیی بدهند. در این میان ابراهیم صائغ، که نخست از گروندگان به یحیی بود، نزد علی بن مه‌شمار، امیر بحرین، رفت و جنبایی و یحیی را به اباحی‌گری متهم کرد. یحیی مجازات شد، اما ابوسعید به جنبه‌گریخت و از آنجا به کوفه رفت. به نوشته نویری و مقریزی، او در اطراف کوفه با دختری از بنی‌قصار از پایه‌گذاران قرمطیان ازدواج کرد (نویری، ۱۹۹۰: ۲۳۳). برخی خویشاوندی جنبایی را با بنی‌قصار و تمایل به اندیشه حمدان قرمطی را دو عامل گرایش وی به این فرقه دانسته‌اند.

داده‌ها درباره جنبایی از ۲۸۱ تا ۲۸۶ ق. اندک است. به نوشته ابن حوقل، جنبایی از سوی حمدان در نواحی جنبه، سینیز، تَوُج، مَهرِوبان و گرمسیرات فارس به دعوت پرداخت و اموال بسیار از مردم گرفت. او از ترس مأموران حکومتی در خفا می‌زیست تا اینکه حمدان او را به قطیف فرستاد تا دور از نظر مأموران عباسی به تبلیغ بپردازد. حسین، علی و حمدان، فرزندان سَئِبَر/بنو سَئِبَر، نخستین پیروان او بودند. اعضای این خانواده ثقفی، که از خانواده‌های بانفوذ محلی بودند، به نزدیک‌ترین مشاوران و همکاران وی تبدیل شدند و اخلاف آنان و اعقاب جنبایی به‌طور مشترک دولت قرمطی را در

سلطان علی و برادرش امیر یوسف به هرات نزد ابوسعید پناهنده شدند. اوزون حسن در ۸۷۴ ق. ممالک عراق و فارس را تسخیر کرد و در سواحل خلیج فارس جایگزین خاندان قراقویونلو شد. از سوی دیگر، ابوسعید تیموری را نیز مغلوب و مقتول کرد (سمرقندی، همان: ۹۷۹-۹۶۷، ۹۸۴-۹۷۶، ۱۰۳۱).

شواهدی از رونق تجارت و حیات شهری در سواحل و جزایر خلیج فارس در سفرنامه اتانسی نیکیتین / Athanasius Nikitin تاجر و جهانگرد روس، وجود دارد. نیکیتین در سال‌های ۸۷۳-۸۷۸ ق. / ۱۴۷۴-۱۴۶۸ م. از جزیره هرموز دیدن و با کشتی‌هایی موسوم به «تاوا» طی شش ماه به هند سفر کرد. مسیر سفر وی به هند از ری، کاشان، نائین، یزد، سیرجان، طارم، لار، هرموز، مسقط، دیو، گجرات، کنبایت؛ و مسیر بازگشت او از هند، هرموز، لار، شیراز، فاروق، یزد، اصفهان، قم، ساوه، سلطانیه به تبریز بوده است. وی در وصف هرموز نوشته است: «هرموز انبار وسیع کالاهای عالم است و در آنجا از هر نوع انسان و کالایی پیدا می‌شود و هر چیزی که روی زمین تولید می‌شود در هرموز وجود دارد. اما حقوق گمرکی بالاست و از هر چیزی، عشر دریافت می‌شود» (Nikitin, 1994: 5-9).

کتاب‌شناسی

- الذهبی، محمد بن احمد. ۱۴۱۳ ق.، *سیر اعلام النبلاء*. تصحیح شعیب الارناؤوط. بیروت: موسسه الرساله.
- حافظ ابرو، عبدالله خوافی. ۱۳۸۰، *زبدۃ التواریخ*. تصحیح سید کمال حاج سید جواد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان چاپ و انتشارات.
- حسینی منشی، محمد میرک‌بن مسعود. ۱۳۸۵، *ریاض الفردوس خانی*. به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- خواندمیر. ۱۳۲۳، *حبیب السیر فی اخبار البشر*. تهران: کتابخانه خیام.
- راموزیو (مصحح). ۱۳۴۹، *سفرنامه ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. ۱۳۸۳، *مطلع سعدین و مجمع البحرين*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- طهرانی، ابوبکر. ۱۳۵۶، *کتاب دیاربکره*. تصحیح نجاتی لوغال و فارق سومر. چ ۲. تهران: طهوری.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی. ۱۳۸۶، *تاریخ جدید یزد*. به کوشش ایرج افشار، چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه. ۱۹۷۶، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*. به اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده. مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی و دانش.
- Nikitin, Athanasius. 1994, "The Travels of Athanasius Nikitin of Twer: Voyage to India", *India in the Fifteenth Century*: trans. And edit: R.H.Major. London: Hakluyt Society.

سیده زهرا زارعی

بحرین، به دست یک یا دو غلام صقلی/اسلاوی در حمام به قتل رسید. برخی منابع سال مرگ او را ۳۰۱ ق. ذکر کرده‌اند. احتمالاً وی به دستور عثمان خلیفه کشته شده است.

پس از کشته شدن جنابی، در کنار گور او اسبی زین‌کرده با جامه و سلاح نگه می‌داشتند تا وقتی از گور بیرون می‌آید، بر آن سوار شود.

جنابی شش پسر داشت: ابوالقاسم سعید، ابوطاهر سلیمان، ابومنصور احمد، ابوالعباس ابراهیم، عباس محمد و ابویعقوب یوسف. جنابی پیش از مرگ سران دولت خود و بنی‌زرقان را، که یکی از آنان داماد وی بود، و نیز فرزندان سنیر را، که دایی‌های فرزندان او بودند، گرد آورد و به ایشان سفارش کرد پس از وی، ابوالقاسم سعید را به جای او بگذارند تا ابوطاهر سلیمان بزرگ شود و او را جانشین کنند، چنین کردند.

جنابی بنیان‌گذار بعضی از سنن و نهادهای قرمطیان بود. او تمام پسران اسیر بزرگ‌تر از چهار سال را در منازل مخصوص تحت مراقبت نگهبانان قرار می‌داد و به آنان آموزش نظامی و دفتری می‌داد. در سرزمین‌های فتح‌شده، همه دام‌ها، غلات و محصولات را تصرف می‌کرد و نمایندگانی برای انبار کردن و توزیع آنها و اشخاصی را برای مراقبت از شترها و گله‌های گاو و گوسفند می‌گمارد. او علاقه‌ای خاص به بهبود و توسعه زمین‌های کشاورزی و نخلستان‌ها داشت. از این‌رو، احسا و بحرین در دوره او شاهد توسعه و آبادانی بسیار شد. به‌علاوه، قرمطیان توجه‌ای خاص به تجارت خلیج فارس و روابط تجاری با هند و افریقا داشتند. مردم احسا و بحرین در زمان وی مذهب خود را ابوسعیدی می‌خواندند؛ زیرا ابوسعید جنابی آنان را از مذهب رسمی بازداشته و گفته بود که باز خواهد گشت. در احسا مسجد جمعه نبود و کسی نماز و خطبه نمی‌خواند؛ اما اگر کسی قصد نماز داشت، مانع او نمی‌شدند و شراب هم هرگز نمی‌نوشیدند. شهر بیش از ۲۰,۰۰۰ سپاهی داشت و در آن ۳۰,۰۰۰ برده زنگی و حبشی بود که کشاورزی و باغبانی می‌کردند.

ابوطاهر سلیمان بن ابی سعید حسن از مشهورترین رهبران حکومت اسماعیلیان بحرین بود. او در ۲۹۴ ق. در جنابه/گناوه متولد شد. در ۳۱۲ ق.، هفده سال داشت و پس از کشته شدن ابوسعید جنابی در ۳۰۰ یا ۳۰۱ ق.، فرزند بزرگ او سعید به فرمانروایی رسید و با کمک شورای بزرگان قرمطی عقْدانیه مرکب از ۱۲ نفر به حکومت رسید. ابن‌خلدون می‌نویسد: ابوسعید جنابی در هنگام مرگ سعید نامی را به جانشینی برگزید، اما او فرد ناتوانی بود. ابوطاهر او را برکنار و خود به حکومت رسید. عبیدالله المهدي، نخستین خلیفه فاطمی مصر، نیز ضمن نامه‌ای او را به امارت برگزید. در ۳۰۵ ق.، ابوطاهر رسماً به حکومت قرمطیان رسید. (Madelung, 1996: 37). از ۳۰۵ ق. تا رمضان ۳۱۰، که رهبری اسماعیلیان را به دست گرفت، اطلاعات روشنی در دست نیست. در این زمان اسماعیلیان کشمکش با دستگاه خلافت عباسی را کنار گذاشتند. در دوره وزارت علی بن عیسی بن

بحرین اداره کردند. پیش از جنابی، ابوزکریا طمّامی، فرستاده حمدان، بستر را برای دعوت قرمطیان در آنجا مهیا کرده بود. اما مدتی بعد جنابی به علت حسادت، ابوزکریا را به زندان انداخت و او در زندان درگذشت (ابن حوقل ۱۳۶۶: ۲۹۵).

جنابی در آغاز ۲۸۶ ق. با عنوان قرمطی در بحرین ظهور کرد و عده‌ای از بدویان و قرمطیان به او پیوستند. او از میان ساکنین منطقه ساحلی شبه‌جزیره به‌خصوص احسا، قطیف، بحرین و جزایر اطراف، سپاهی عظیم گرد آورد و کارش بالا گرفت. به‌زودی از طریق لشکرکشی و یا تبلیغات شیعی بر همه سواحل جنوبی خلیج فارس و جزایر اطراف بحرین از احسا تا شبه‌جزیره قطر به‌جز شهر هجر مسلط شد. محاصره هجر بیش از ۲۰ ماه طول کشید و جنابی سرانجام با بستن آب به روی اهالی، شهر را تصرف کرد (نویری، همان: ۲۳۸-۲۳۵) و یگانه فرمانروای بحرین شد. هجر با جنگ تصرف شد و جنابی یکی از یارانش را بر آنجا گماشت و خود در احسا اقامت گزید و سپاهیان بیشتر برای تصرف مناطق اطراف گرد آورد. او پس از این پیروزی‌ها، عنوانی برتر از مقام داعی ساده در سلسله مراتب قرمطیان بر خود نهاد. تصرف هجر و تثبیت حکومت قرمطیان در سراسر سواحل میانی مسندم و کویت، جنابی را بر آن داشت تا عمان را نیز تصرف کند. ۶۰۰ سوار به آنجا فرستاد، جنگ سختی در گرفت، اما موفق به فتح عمان نشد (همان: ۲۳۸). سپس به بصره حمله کرد. احمد بن محمد واثقی، والی بصره، خلیفه را از حمله قرمطیان آگاه کرد. خلیفه برای استحکامات بصره ۱۴۰۰۰ دینار هزینه کرد (همان: ۲۳۹). در هنگام حمله جنابی در ربیع‌الاول ۲۸۷ ق.، واثقی برای دریافت کمک و مقابله با قرامطه نامه‌ای دیگر برای خلیفه نوشت و از او درخواست کمک کرد. خلیفه ۸ کشتی به همراه ۳۰۰ نیرو برای حفظ بصره فرستاد و عباس بن عمرو غنوی را برای دفع جنابی به حکومت یمامه و بحرین منصوب کرد. جنابی در نواحی هجر سپاهیان عباس بن عمرو را شکست داد و اردوی او را غارت کرد. خبر شکست در چهارم شعبان به بغداد رسید. فراریان سپاه خلیفه عباسی هنگامی که به بصره می‌رفتند، بدویان قبیله بنی‌اسد به آنان حمله بردند و همه را کشتند. از این سپاه فقط عباس بن عمرو سالم به بغداد رسید. جنابی با شکست دادن عباس بن عمرو به هدف خود رسیده بود. خلیفه از فرستادن سپاه برای در هم شکستن جنابی خودداری کرد؛ زیرا نمی‌توانست با استدلال‌های جنابی مقابله کند. در ماه شوال ابن‌باتوا، امیر بحرین، به خلیفه خبر داد که ابوسعید به یکی از قلعه‌های بحرین دست یافته است. در ۱۳ ذیقعد نامه‌ای رسید که جنابی در نبرد حاکم قطیف را کشته و وارد شهر شده است. بسیاری از اهالی اوال/بحرین، سیراف و نقاط دیگر فرار کردند؛ عده‌ای به دعوت گرویدند و عده‌ای نیز کشته شدند. هجر همچنان پایتخت بحرین باقی ماند؛ هرچند جنابی، همچون گذشته، در قصری اقامت داشت که در احساء ساخته بود. در سال‌های بعد، جنابی مکرر به بصره حمله کرد که سبب ویرانی شهر شد. جنابی، پس از سال‌ها چیرگی بر

و خوزستان با ابوطاهر همراه شدند و گروهی نیز مذهبش را پذیرفتند که تعداد آنان متجاوز از ده هزار نفر بود. گروهی نیز در سواد واسط گرد هم آمدند و حرث بن مسعود، از یاران ابوطاهر، را به فرماندهی خود برگزیدند. گروهی دیگر نیز در عین التمر گرد آمدند و عیسی بن موسی را به فرمانروایی برگزیدند. این تحولات زمینه ساز توسعه تشیع در سواحل جنوبی خلیج فارس و به خصوص بحرین و احسا و دیگر مناطق شبه جزیره بود.

چشمگیرترین عمل ابوطاهر، حمله او در ۳۱۷ ق. به مکه بود. او حجرالاسود، پرده های کعبه و در آن را کند (نویری، همان: ۲۹۶). سپاهیان ابوطاهر هشت روز در آنجا ماندند و هر روز برای قتل و غارت وارد مکه می شدند و شب هنگام به اردوی خود در خارج شهر بازمی گشتند. بعضی از نویسندگان بر این باورند که اسماعیلیان می خواستند لحسا را جانشین مکه سازند تا مناسک حج در آنجا صورت گیرد (ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۱۵۱-۱۵۰)؛ اما نادرست بودن این موضوع بعدها به خوبی آشکار شد. ابوطاهر در این حمله غنایمی هنگفت به چنگ آورد. هنگامی که خبر این حمله به عبیدالله، خلیفه فاطمی، رسید، وی برای ابوطاهر نامه ای نوشت و کارش را ناپسند و زشت شمرد. یورش ابوطاهر به مکه در ۳۱۷ ق. نشان از اوج قدرت گروه داشت که خاطره ای بد در ذهن مسلمانان دوره های بعدی به جا گذاشت. قطب الدین محمد نهروالی، مورخ مکی، این رویداد را یکی از شدیدترین ضربه هایی دانسته که اسماعیلیان به جهان اسلام وارد کردند (نهروالی؛ ۱۹۶۴: ۱۶۵). این گونه توهین به مقدسات را تاریخ اسلام به خود ندیده است (Madelung, ibid: 21). به روایتی، ابوطاهر هنگام ترک مکه ابیاتی به این مضمون سرود که: «این خانه از آن خدا نیست و هیچ وقت خدا برای خود خانه ای بر نمی گزیند». ابوطاهر بر عمان نیز دست یافت و والی عمان از طریق دریا به فارس گریخت. ابن خلدون تاریخ این رویداد را در جایی ۳۱۵ ق. و در جای دیگر ۳۱۷ ق. ذکر کرده و نوشته است که این واقعه پس از برکندن حجرالاسود صورت گرفته است (همان: ۱۲۰ و ۳۱۵). بنابراین، فتح عمان باید پس از ۳۱۷ ق. روی داده باشد.

در ۳۱۹ ق.، اسماعیلیان به رهبری ابوطاهر، کوفه را گرفتند. سپاهیان ابوطاهر ۲۵ روز کوفه را چپاول کردند و در پایان به سرزمین خود برگشتند. ابوطاهر بر آن بود که بازگردد و ضربه نهایی را به خلیفه بغداد وارد آورد. حمله جدید برای تصاحب عراق به سبب آشوب ها به تعویق افتاد. علت آشوب ها این بود که ابن سبّیر وزیر ابوطاهر، ذوالنور، را به عنوان مهدی به روی کار آورد که خود ابوطاهر هم مدتی او را به مهدویت شناخت. سپاهیان ابوطاهر در ۳۲۱ ق. به سینز و در ۳۲۲ ق. به توج حمله کردند. حاکم شهر توج کشتی های ایشان را آتش زد، آن گاه به یاری مردم با آنان جنگید. گروهی را کشت و هشتاد تن را اسیر کرد. هدف اسماعیلیان از بین بردن صنعت پارچه سازی بود که با احساء رقابت می کرد. چون حج ممکن نشده بود و عملیات ابوطاهر ادامه داشت، محمد بن یاقوت، حاجب خلیفه عباسی

جرّاح (متوفی به ۳۳۴ ق.)، که امتیازاتی از قبیل استفاده از بندر سیراف را در ۳۰۴ ق. به ایشان داده بود، مناسبات دوستانه داشتند. ابوطاهر در ۳۰۷ ق. به بصره لشکر کشید و این شهر را غارت کرد. ابوطاهر بصره را در ۳۱۱ ق. به تصرف درآورد. نخستین اقدام جنگی مهم اسماعیلیان پس از قتل ابوسعید به رهبری ابوطاهر و در ۳۱۱ ق. صورت گرفت و عبیدالله فاطمی پس از این اقدام او را تأیید کرد.

سکوت اسماعیلیان در دهه نخست سده چهارم، اتهام بی کفایتی سعید را کاملاً توجیه می کند. در آن ایام، سرزمین های ساحلی خلیج فارس در معرض تهدید اسماعیلیان قرار داشت. ابوطاهر در ۲۴ ربیع الآخر ۳۱۱، به عنوان فرمانده اسماعیلیان شبانه به همراه ۲۰۷۰۰ تن (ثابت بن سنان، ۱۴۰۷: ۲۱۲-۲۱۱) به بصره تاخت. سُبُک مُفْلِحی، والی بصره، صبح روز بعد خبردار و برای بیرون راندن آنان وارد نبرد شد. ابوطاهر در جنگی ۱۰ روزه بسیاری از مردم شهر و از جمله والی بصره را به قتل رسانید و بخش عظیم افرادی که موفق به فرار شده بودند، در باتلاق های اطراف شهر غرق شدند. ابن فرات لشکری به مقابله ابوطاهر فرستاد و او پس از هفده یا هجده روز از بصره عقب نشست و به بحرین برگشت. مقتدر خلیفه عباسی، محمد بن عبدالله فاروقی را به والی گری بصره برگمارد و او هنگامی به آنجا رسید که ابوطاهر رفته بود. ابوطاهر در اواخر ۳۱۱ ق. به کاروانی از حاجیان یورش برد و تنی چند از امیران عراق را به اسارت گرفت و بعدها با گرفتن مال، آنان را آزاد کرد و از خلیفه حکومت بصره و اهواز را خواست، اما خلیفه پاسخی به او نداد. در ۳۱۲ ق.، ابوطاهر از هجر به قصد غارت حاجیان لشکر کشید. جعفر بن ورقاء شیبانی، فرماندار منطقه، از بیم ابوطاهر با هزار نفر از طایفه بنی شیبان به همراه حاجیان حرکت کرد. ابوطاهر وارد کوفه شد و هر چه در کوفه یافت با خود به هجر برد. در ۳۱۳ ق. نیز به سبب هجوم اسماعیلیان، حج صورت نگرفت. ابوطاهر در ۳۱۳ ق. در محل زباله با سپاهیان خلیفه جنگید و آنان را هزیمت داد. سپاهیان ابوطاهر پس از گرفتن غرامتی از ایشان، به سوی مکه تاختند. در ۳۱۴ ق.، مقتدر عباسی فرمان داد تا ابن ابی الساج، امیر آذربایجان و آران و ارمستان، به هجر رود و ابوطاهر را سرکوب کند. ابن ابی الساج در آخر رمضان ۳۱۵ ق. به کوفه تاخت و میان او و ابوطاهر جنگ در گرفت. ابن ابی الساج شکست خورد و اسیر شد و قرمطیان او را گردن زدند. ابوطاهر در ۳۱۵ ق. به هیت، شهری بسیار کهن بر کرانه رود فرات؛ دالیه، شهری کوچک در ساحل غربی فرات میان عانّه و رَحْبَه، شهری در شام، رفت و عده ای از ساکنان آنجا را کشت و چون چیزی به دست نیاورد، راه رَحْبَه را در پیش گرفت و مقاومت مردم آنجا را در هم شکست. او در ۳۱۶ ق. به رَقّه لشکر کشید و سه روز با مردم آنجا جنگید و در ۳ رمضان ۳۱۶ وارد کوفه شد و تا اول ذی حجه در آن دیار اقامت کرد، اما در این شهر به قتل و غارت نپرداخت و کوفیان نیز با او مدارا کردند. در ۳۱۶ ق.، مردم بسیار از سواحل خلیج فارس، شبه جزیره عربستان

است و فقط آنان به عنوان مؤمنان حقیقی دارای علم به این مقدرات هستند. به نوشته ذهبی منظورشان این است که اینها مقدر بوده است (Madelung, Ibid: 64). اسماعیلیان بدون دریافت مبلغی حجرالاسود را در ذیقعد ۳۳۹ بازپس دادند.

در ارتباط با نوع مناسبات ابوطاهر به خلیفه فاطمی اسنادی در دسترس است که بر هواخواهی ابوطاهر از خلفای فاطمی گواهی می دهد و هم دال بر مخالفت او با آنهاست. به نظر می رسد که ابوطاهر، خلیفه عبدالله را به مهدویت قبول داشت و برای او خمس می فرستاد و عامل او در بحرین بود. بعید به نظر می رسد که هدف اصلی حملات ابوطاهر به قلمرو عباسیان، بصره و کوفه و ناحیه جنوب غربی ایران، کمک به خلافت فاطمیان در چیرگی بر مصر بوده باشد، اما تضعیف عباسیان کمکی به فاطمیان بود.

کتاب شناسی

ابن حوقل. ۱۳۶۶. *سفرنامه (ایران در صورۃ الارض)*. ترجمه و تصحیح جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.

ابن طقطقی. ۱۸۵۸. *الفخری فی الادب السلطانیة و الدول الاسلامیة و الوارث*. گریفزولت.

اصطخری، ابوالحسن ابراهیم. ۱۳۷۳. *ممالک و مسالک*. ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله ششتی، به کوشش ایرج افشار. تهران: موقوفات افشار.

نوری، احمدبن عبدالوهاب. ۱۹۹۰. *نهایۃ الارب*. فی فنون الادب قاهره. نهروالی، محمدبن احمد. ۱۹۶۴. *کتاب الاعلام، باعلام بیت الله الحرام فی التاريخ مكة المشرفة*. مکه: مکتبه الثقافیه الدنییه. ج ۳.

ثابت بن سنان. ۱۴۰۷. *تاریخ اخبار القرامطه*. در *الجامع فی اخبار القرامطه فی الاحساء*. دمشق: دارحسان.

محمدبن عبدالملک. ۱۹۶۱. *تکمله تاریخ الطبری*. ج ۱. ناصر خسرو. قبادیانی. ۱۳۵۳. *سفرنامه*. محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار. Madelung, Wilferd. 1990, "The Fatimids and the Qarmatis of Bahrāyn". in *Mediaeval Isma'ili History and Thought*. ed. Farhad Daftary. Cambridge: Cambridge University Press.

سیروان خسروزاده

قریات / Quriyāt

شهرستان و شهری بندری متعلق به کشور عمان واقع در کرانه شرقی سواحل جنوبی خلیج فارس.

شهرستان قریات در ۸۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر مسقط، پایتخت عمان، واقع شده و یکی از ۶ ولایت استان مسقط است که از شرق به خلیج عمان، از غرب به ولایت دماء و از شمال به کوهستان محدود می شود (کاره و دیگران، ۱۳۷۹-۱۳۷۸: ۳۸۷). طبق تقسیمات کشوری عمان در ۱۹۹۴ م. قریات به همراه وادی بنی خالد و دماء در منطقه حجرالشرقی قرار گرفته است (یگانه، ۱۳۷۴: ۶۸). این شهرستان با وسعت تقریبی ۱۲،۰۰۰ کیلومترمربع، حدود ۶۵ روستای کوچک و بزرگ را دربر می گیرد. طول نوار ساحلی شهرستان تقریباً ۱۰۰ کیلومتر است (همان).

راضی بالله (۳۲۹-۳۲۲ ق.)، در ۳۲۲ ق. با ابوطاهر وارد مذاکره شد. ابوطاهر پاسخ داد که متعرض حاجیان نخواهد شد، اما نمی تواند حجرالاسود را به جای خود باز گرداند. پس ابوطاهر در ۳۲۳ ق. دوباره به کاروان حاجیانی که از بغداد می آمدند در قادیسیه حمله برد و سپاهی را که به دستور خلیفه همراه کاروانیان بود، در هم شکست و بر کاروان دست یافت و ابوطاهر برای بار دوم کوفه را اشغال کرد. ابن رائق (متوفی به ۳۳۰ ق.)، نخستین امیرالامرا در خلافت عباسیان، از بغداد بیرون آمد و در بستان ابن ابی شوارب در پل یاسریه مستقر شد و یکی از کاتبان خود به نام ابوبکر بن مقاتل را با پیامی نزد ابوطاهر فرستاد. ابوطاهر از خلیفه خواسته بود هر سال معادل ۱۲۰،۰۰۰ دینار پول و خواربار برای او بفرستد تا از بحرین بیرون نیاید. ابن رائق خواستار شد که ابوطاهر و سربازانش به خدمت خلیفه درآیند و آن مبلغ را به عنوان مزد و حقوق خود دریافت کنند؛ اما گفته اند پیغام ها به جایی نرسید و ابوطاهر به بحرین برگشت. ابوطاهر از شفیع لؤلؤ، حاکم کوفه، خواست از خلیفه درخواست مال کند تا دست از تهاجم بردارند و گر نه او و یارانش مجبور می شوند از راه شمشیر نان بخورند. شفیع نزد خلیفه رفت و او ابوبکر بن مقاتل را نزد ابوطاهر فرستاد تا با وی مذاکره کند. ابوبکر ابوطاهر را متقاعد کرد و ابوطاهر از کوفه رفت.

در حدود ۳۲۹ ق.، ابوطاهر و همدستان او به سبب بروز نزاع های داخلی نتوانستند حاکمیت خود را به شهرهای اطراف هجر بحرین گسترش دهند. از این زمان تا هنگام مرگ ابوطاهر، چندان اطلاعی از رخداد و تحولات در دست نیست. ابوطاهر پس از ۲۱ سال فرمانروایی در ۳۸ سالگی در ۳۳۲ ق. به مرض آبله/جدری درگذشت. درباره جانشین ابوطاهر به شدت اختلاف نظر وجود دارد. حمدانی بر آن است که ابوطاهر هفت وزیر داشت که ابن سنبر سالخورده ترین آنان بود و نیز سه برادر داشت که از آن میان، ابوالقاسم سعید و ابوالعباس فضل بن حسن در سامان دادن کارها با ابوطاهر متفق بودند و برادر دیگر در کار آنان مداخله نمی کرد. به گفته ابن تغری بردی، سعید به جای برادر نشست (ابن تغری بردی: ۱۳۹۲: ۲۸۱). گزارش های حمدانی و ابن اثیر نیز کامل نیست؛ زیرا ابوطاهر افزون بر سه برادر یادشده، برادر دیگری به نام ابویعقوب یوسف داشت که در ۳۶۶ ق. درگذشت. به ظاهر، سعید، پس از مرگ ابوطاهر به پشتیبانی برادرش فضل، در انتظار تصمیم خلیفه فاطمی درباره جانشینی ابوطاهر به صورت موقت رشته کارها را به دست گرفت. خلیفه فاطمی به پسر ارشد ابوطاهر، احمد، حکم به ولایت داد.

حجرالاسود ۲۲ سال در دست اسماعیلیان بود. برای وادار کردن ابوطاهر به بازگرداندن حجرالاسود سعی فراوان شد و حتی یکبار ابوالحسن بَچَک (متوفی به ۳۲۹ ق.)، غلام ترک در دستگاه عباسیان که در زمان مُستکفی در بغداد قدرت را به دست گرفته بود، به آنان مبلغ پنجاه هزار دینار در ازای استرداد آن پیشنهاد کرد، اما ابوطاهر نپذیرفت (ابن طقطقی، ۱۸۵۸: ۳۳۶). این یکی از معتقدات آنان بود که هر چه رخ داده، دقیقاً از پیش مقدر بوده